

تلقیح مصنوعی در انسان

حکم این موضوع در شریعت اسلام چیست؟

فاضل محترم حضرت آقای شیخ محمد جواد مغنیه رئیس محاکم شرع جعفری در بیروت این مطلب را در یکی از انتشارات خود عنوان کرده‌اند و ما در ضمن این مقال از بیانات ایشان اقتباساتی می‌کنیم.

مسئله تلقیح مصنوعی در ممالک غربی موجب گفت و شنودهایی شده و در اطراف این مسئله که اگر شوهری عقیم باشد و موافقت زوجه‌اش را در تلقیح مصنوعی جلب کند آیا این عمل جایز است یا نه این مسئله در مجلس عوام انگلستان عنوان شد و غوغائی برپا و در اطراف آن بحث زیادی کردند و بالاخره بکمیسونی ارجاع شد که در این باره بررسی کنند و نظر بدهند.

و همچنین پاپ حکمی صادر کرد که این عمل جایز نیست و حرام است -

ولی اطبای فرانسه گفتند با موافقت زن و شوهر جایز است.

و دولت اطریش مولود چنین زنی را مولود شرعی و قانونی آن زن و شوهر دانست مگر در مورد اعتراض شوهر ولی فقهاء اسلام غیر از شیعه متعرض این مسئله نشده‌اند زیرا موضوع تازه‌ایست و علمای امامیه در باب حدود نقل کرده‌اند که از امام حسن بن علی علیه السلام پرسیدند که اگر زنی بلافاصله بعد از درخواستن از فراش شوهرش با دختری مساحقه کند و آن دختر با نطفه شوهر آن زن باردار شود تکلیف چیست؟ امام فرمود - از زن آن مرد باید صداق آن دختر را گرفت و سپس ویرا رجم کرد زیرا محصنه بوده است و آن دختر هم بعد از تولید طفل چون دیگر دختر نیست باید صداق

خود را بگیرد و طفل را بصاحب نطفه بدهد و بعداً باید ویرا تعزیر کرد.
و از این حدیث در صورت صحت چهار حکم استخراج میگردد .

۱ - سنگسار شدن زن شوهردار

۲ - پرداخت غرامت (صداق) آن دختر

۳ - تعزیر دختر

۴ - الحاق مولود بصاحب نطفه فقهاء امامیه در عمل باین حدیث اختلاف دارند بعضی از آنها از قبیل شیخ طوسی علیه الرحمه و اتباع او بهر چهار حکم رأی داده اند. و بعضی دیگر بسه قسمت آن رأی داده اند مثل صاحب کتاب شرایع که گفته است زن آنمرد باید تعزیر شود نه سنگسار.

و ابن ادریس این حدیث را رد کرده و گفته است :

اولاً زن شوهردار برای عملی که با آن دختر نموده مستحق تازیانه است نه

سنگسار شدن .

ثانیاً مولود مربوط بصاحب نطفه نیست - زیرا مولود فرایش زن و شوهر نبوده نه

از طریق ازدواج و نه از طریق شبهه .

ثالثاً دختر صدیقی ندارد زیرا اجباری نداشته است و مختار بوده بعلاوه مساحقه

مثل زنا است و مهریه ندارد - و بالاخره در کتابهای فقه اسلامی فقط این مطلب ذکر

شده است و پس ما در مقابل دو امر یعنی این دو مطلب که آیا تلقیح مصنوعی در انسانها

جایز است یا نه قرار داریم.

اما شق اول باید بطور حتم گفت تلقیح مصنوعی حرام است - زیرا اسلام در

مورد حفظ عفت زن فوق العاده توجه دارد و داشته است و خداوند به آنها تأکید در حفظ

خود نموده و دلیلش حفظ انساب که نتیجه اش مصونیت خانواده در پناه علاقه مرد و

نتیجه آن حفظ اجتماع و علاقه افراد بیکدیگر است و همه میدانیم که اجتماع مرکب

از خانواده های کوچک است پس اگر خانواده های کوچک از طریق حفظ عفت زن مورد

علاقه بودند تمام افراد بهم علاقه پیدا میکنند و یک جامعه بقاء و دوام پیدا میکند و

بالاخره اسلام و قرآن مجید مثلاً در آیه ۳۰ از سوره نور فرموده است بزنها بگو که خود را حفظ نمایند و چون متعلق حفظ و نوع آن ذکر نشده مقصود حفظ کلی بهر کیفیت است پس زنا و مساحقه و عمل دیگری مثل تلقیح که شوهر بطور یقین بداند که مولود از او نیست همه یکی است و اگر کسی بگوید امر بحفظ مطابق مستفاد عرفی فقط در يك امر معین است و فقط حفظ از زنا را عرف درك میکند جواب او این است که مثلاً اگر بگویند آب خوردن برای مریض بد است مطلق آب مستفاد میگردد ولی اگر بخواهند آب معینی را منع نمایند ناچار میگویند آب چشمه نخورد یا از چشمه معین نخورد و نمیشود همین کلمه آب را مطلق اداء کرد و از آن آب معینی را منظور داشت پس حفظ عفت اگر بطور مطلق اداء شد مقصود عفت از هر نوع بی عفتی است.

اما شق دوم اگر چنین اتفاقی رخ داد و طفلی هم بدینا آمد آیا این طفل مولود شرعی است یا نه و آیا محق بکیست - جواب این مسئله این است که بطور قطع مولود بشوهر زن ملحق نمیشود زیرا بطور قطع از او نیست خداوند میفرماید (خداوند فرزند خوانده گان شما را فرزند شما قرار نداده است) و اما نسبت بزنا - برادران اهل سنت معتقدند که فرزند ب مادرش ملحق میگردد - زیرا بنظر آنها ولد الزنا از مادر خود ارث میبرد و هم چنین از خویشان مادر ارث خواهد برد و مادر و خویشان مادر هم از او ارث میبرند و بنا بر این مبدء مولود تلقیحی هم از مادرش ارث خواهد برد و بطریق اولی ب مادرش ملحق میگردد - ولی شیعه امامیه فرزند زنا را بهیچیک از پدر و مادرش ملحق نمیسازند و توارثی هم بین آنها قایل نیستند ولی حضرت آیه الله حکیم مرجع تقلید شیعه بین ولد الزنا و مولود تلقیحی فرق گذارده و میگویند فرزند مولود از تلقیح مصنوعی ب مادرش ملحق میگردد زیرا حقیقتاً فرزند و مولود او است و دلیلی بر نفی مولود مزبور از مادرش نداریم و دلائل نفی ولد الزنا شامل لقاح مصنوعی نمیشود (این بود رأی و نظر آیه الله حکیم)

و اما نسبت بصاحب نطفه بر فرض که معلوم باشد از کیست باز هم مولود ملحق باو نمیکردد زیرا از راه مشروع فرزند او نشده و در این امر مباشرت شرط است و در مورد مردانی که قادر بر عمل نباشند ولی در اثر اقدامی نطفه آنها بر حوض نشان برسد باز هم مباشرت محسوب است -

بنابر این تلقیح مصنوعی يك عمل حرام و ممنوعی است و هیچ فرد مسلمان جرئت ندارد که این امر را جایز فرض کند و حرمت عمل دلیل آن نیست که مولود ولد الزنا باشد چنانکه منافاتی هم با انتساب مولود بمادرش ندارد زیرا مباشرت زوجین هم در بعضی موارد حرام است ولی مولود آنها منسوب بخود آنها است پس فرزند زنی که بالتلقیح مصنوعی فرزندی بدنیا آورده است فرزند آن زن محسوب میگردد و فرزند حقیقی او است ولی فرزند صاحب نطفه نیست .

و اما نسبت بحديث - اگر مساحقه در حکم زنا است وزن مورد سؤال محصنه بوده پس عمل او زنا محسوب و حد زانیه محصنه رجم است و در مورد صدق دختر هم میتوان گفت که مقصود صدق و مهریه مصطلح نیست و در حقیقت ما بازاء بضع است نه صدق اصطلاحی و اگر هم ممکن باشد باید آنرا خسارت گفت و از لحاظ احترام بحیثیت زن به تعبیر شرعی آنرا صدق گفته اند و چون سبب و مباشر در مورد آن دختر همان زن بوده پس باید صدق را بدهد و مسئله اختیار در وقتی است که از لوازم و آثار لایتمخلف مساحقه تولید باشد در این صورت میتوان اختیار را (بآن معنی که تسلیم بامری لازمهاش تسلیم بآثار و لوازم آن امر است) فرض کرد نه در این مورد که يك مورد استثنائی است و اما مقصود ازدادن مولود بصاحب نطفه در صورت معلوم بودن او آن نیست که مولود باو ملحق میشود بلکه مقصود این است که مولود مزبور بوسیله صاحب نطفه بوجود آمده است و او از لحاظ اجتماعی و عرفی مسئول است نه آنکه فرزند شرعی او باشد - و اما تعزیر دختر - تعزیر وی جزای عمل او است و در توضیح این مقال متذکر میشویم که عنوان مطلب و نقل فتوای آیه الله حکیم اقباس از بیانات فاضل محترم آقای مغنیه است و چنانکه در متن مقال اشاراتی در این باب شد متذکر میگردد احکام شرعی تابع مصالح و مفاسدی است که شارع مقدس اسلام با توجه بآن مراتب احکام خود را تشریع فرموده اند و مسئله ولد الزنا از نوع مسائلی است که احکام آن جنبه تحذیر شدید و قوی دارد و باید جامعه باتمام حواس خود متوجه شود که زنا يك عمل بسیار بسیار خطرناك برای جامعه است و اگر در جامعه ای این امر معمول شود

رفته رفته نظام اجتماع که برشته عفت بسته شده از هم پاشیده میشود و اگر در این امر شك و شبهه و تردید راه پیدا کند بتدریج علاقه پدران نسبت بفرزندان سست میگردد و اگر چنین شد مقدمه انحلال جامعه موجود گردیده است و لذا برای آنکه عنوان زنا بگوش نخورد یا کمتر شنیده شود در موردی که زنا در محضر شرع مطرح شود باید چهار شاهد شهادت دهند و شهادت آنها هم بکیفیت مخصوص باشد و این کیفیت یعنی شهادت بآن صورت کمتر اتفاق میافتد و چون اثبات آن مشکل است عنوان نخواهد شد و در نتیجه عفت عمومی جریحه دار نمیگردد و رشته الفت و علاقه افراد بهم باقی و زیادتر خواهد گردید و طبیعی است در این صورت جامعه ای بوجود میآید که با حرارت محبت گرم شده و زیر بنای آن محکم تر میگردد و با مقدمات معروضه هر عملی که این زیر بنا را سست کند (در قسمت عفت عمومی) با اصطلاح شرعی حرام و با اصطلاح اجتماعی و عرفی خطرناک خواهد بود و تلقیح مصنوعی یکی از وسائل تخریب زیربنای مزبور است و در نتیجه خطرش با خطر زنا و غیره یکی است و الا ولد الزنا ارث ببرد یا نبرد یا بمادر و یا پدیر و یا بهر دو ملحق شود یا نشود تأثیری در دستگاه خلقت یا در شخص مشرع و قانون گذار نخواهد داشت و قانون گذار مصلحت جامعه را در امر ولد الزنا در نظر گرفته است یعنی با تهدید شدید بآنکه ولد الزنا بکسی ملحق نیست جامعه را از این عمل شدیداً نهی کرده است تا به علاقه افراد جامعه لطمه نخورد و از بی آبرویی که از این راه ممکن است پیدا کند محفوظ نگاه داشته شود تا افراد از طریق مشروع غریزه خود را اعمال نمایند و چون بحث در این زمینه مفصل است عجالاً بهمین اندازه اکتفاء مینمائیم.